

خواب و تعبیر آن

خواب یکی از حالات عادی و طبیعی است که در فاصله های معین خواه و ناخواه بر هر موجود جاننداری عارض میشود تا بدن وسیله نیروهای ازدست رفته ترمیم یافته و برای ساعات بیداری و کار نیروی تازه ذخیره گردد. و علت پیدایش آن خستگی اعصاب و غلبه سموم حاصله از خستگی از قبیل انیدرید کربنیک و غیره میباشد، در اینحال دوران خون در مغز تخفیف پیدا کرده و در مقابل شریانهای خارجی و سطح بدن اتساع می یابد، سلولهای دماغی بیشتر بهم نزدیک شده و فشار ملایمی بیکدیگر وارد میسازند (و شاید در نتیجه همین فشردگی موقتی سلولها است که فعالیت مغز در آن موقع تعطیل میگردد).

اینها عوارضی است که بشر توانسته است بر اثر تجربه و آزمایش از خواب ادراک کند ولی علت اصلی و سر حقیقی آن هنوز کشف نشده و معلوم نیست چه فعل و انفعالی در ساختمان وجودی شخص رخ میدهد که در آنحال عضلات دست و پا سست میشوند، حرکات تنفسی موزون تر و عیقتر میگردد، بی اختیار چشمها بسته میشوند گوشها نمیشنوند، و سایر حواس و ادراکات برای چندین ساعت از کار باز میانند.

این حواس و مشاعر کجا میروند و چطور باز میگردد؟، مشأ این عارضه مرموز چیست، که وقتی بقویترین مردان جهان غلبه میکند او را بزانو در آورده و از خود بیخود میکند، اینگونه امور است که پای دانش و فلسفه را لنگ ساخته و فکر بزرگان و دانشمندان را خسته و ناتوان کرده است. از خواب بفرنج تر و شگفت انگیزتر مشاهدات و پرواز هائی است که برای انسان در آن حالت دست میدهد.

گویی خواب یکی است که زمان را طومار میکنند و شخص را بحوادث آینده آگاه میسازد، چه بسا قضایاییکه انسان در عالم خواب می بیند و بعدها عین یا نظیر آن در خارج واقع میشود.

البته وجود اینگونه خوابها و تطبیق آن با قضایای خارجی قابل انکار نیست ولی علت و سبب اصلی آن برای اغلب نامعلوم بوده و کمتر در اینخصوص غور و تأمل میشود.

دانشمندان طبیعی با کوششهای فراوان خود نتوانسته‌اند اسرار خواب را دریافته و اشکال این معما را مرتفع سازند، اینان چون معتقدند که تنها بدن عنصری مبد، آثار گوناگون حیات بوده و فکر و تخیل و کلیه ادراکات بواسطه عمل میکائیکی دماغ ایجاد میشود و برای روح و جان، که دانشمندان معرفت النفس بدان عقیده مندند و آنرا مدیر و کار فرمای بدن میدانند وجود خارجی قائل نیستند. از اینرو اشکالات مربوط بخواب (رؤیا) در نظر آنان غیر قابل حل جلوه گر میگردد زیرا در اینکه بدن در موقع خواب مشغول مرمت قوای از بین رفته خود بوده و در اعمال دماغی وقفه بیدامی شود محل تردید نیست و با اینوصف چگونه معقول است این مشاهدات را ببدن و سلولهای دماغ استناد داد؟

نظریه دانشمندان معرفت النفس عصر جدید

این دانشمندان زاه حلی برای بارة از خواب ها پیدا کرده و توانسته اند تا حدی سر این مشکل را کشف نمایند ولی با وجود این نتوانسته اند پرده از روی کار برداشته بعلل حقیقی آن واقف شوند و فلاسفه قدیم نیز راه حل دیگری پیش گرفته اند.

اکنون ما نظریات این دو دسته از دانشمندان را بطور اختصار ذکر میکنیم و قضاوت را بخوانندگان محترم وامیگذاریم.

فروید (Freud) پزشک و روانشناس معروف اطریشی اولین کسی است که در بارة خواب و نحوه تعبیر آن دامنه مطالعات را توسعه داده و حتی در سال ۱۹۰۰ میلادی کتابی بنام (خواب و تعبیر آن) مینویسد و فعلا هم نظریات این دانشمند محط نظر و مدار بحث دانشمندان امروزه دنیا است، وی میگوید نفس از لحاظ استعمار بموضوعات سه جنبه دارد.

شعور، شبه شعور، لاشعور

شعور عبارت از ادراکات و وجدانیاتی است که بالفعل در نفس حاضر بوده و در زیر سلطه و توجه آن میباشد.

شبه شعور عبارت از ادراکات و وجدانیاتی است که فعلا نفس استعماری به آنها نداشته ولی در موقع لزوم و ضرورت آنها در حوزه شعور حاضر می سازد لاشعور عبارت از ادراکات و وجدانیات مغفوله است که یکزمانی مخصوصا در اوان کودکی در نتیجه دو غریزه (حفظ نفس و جنسیت) در نفس پدیدار گشته و بواسطه وجود موانع و پیش آمد هائی از آنها آثاری تراوش نشده است و همچنان در اعماق خاطر باقی مانده اند و هر وقت فرصتی پیدا کنند شروع بخود نمائی کرده و آشکار میشوند

فروید - پس از این مقدمه میگوید بطور کلی تمام انواع خوابها مربوط

بحوالت اخیر نفس و اشاره برغبات و وجدانیات سرکوفته (بنا به اصطلاح او) آن است که چون در بیداری ظهور آنها با موانعی مواجه بوده و در خواب معارضی در بین نیست از اینرو نفس برای ارضاء دو غریزه بالا آنها را در خواب بدلخواه خود مجسم ساخته، صورت هستی به آنها میدهد. این بود اجمالی از نظریه این دانشمندان اروپائی که دانشمندان عصر حاضر هم کم و بیش از آن تبعیت کرده و تقریباً همین عقیده را منتهی با طرز دیگری اظهار داشته اند که ما به رعایت اختصار از ذکر عقاید آنان خود داری می‌کنیم اما آنچه در اطراف نظریه فروید میتوان گفت آنست که توجه و تعلیلی که وی برای خواب بیان نموده نسبت بخواه‌های غیبی و نیز خواب‌های حکامی که قابل تعبیر است مطلقاً تعمیم ندارد زیرا اینگونه خوابها بهیچوجه مستند به وجدانیات و خیالهای موهومه نیستند تا نفس در عالم خواب روی علاقه جنسیت و یا محبت بخویشتن آنها را در خیال جلوه دهد بنا بر این با بیان او اشکال راجع باین خوابها بجای خود باقی و قضیه حل نمی‌گردد.

نظریه فلاسفه قدیم

بیشتر از بزرگان فلاسفه در کتابهای خود در طی مباحث نفس و طبیعیات این موضوع را تشریح کرده و علل و اقسام خواب و تعبیر آنرا مفصلاً بیان نموده اند و ما اکنون بذکر نظریه فیلسوف شهیر صدر المتألهین شیرازی که در کتاب اسفار اربعه و همچنین در فصل اول از مقاله چهارم کتاب مبدء و معاد بطور روشن و جامع شرح داده و مساوق با عقیده دانشمندان دیگر نیز می‌باشد بامختصر تصرف و تغییر اکتفا می‌کنم و مخصوصاً توجه خوانندگان گرامی را بدقت در نظریه این دانشمندان بزرگ ایرانی جلب می‌نمایم.

این دانشمند می‌گوید: نفس انسان در حال بیداری همواره مشغول تعقل و تفکر در اموری است که از راه حواس بر او وارد می‌شود و چون برای آن استعدادی است که می‌تواند در موقع فراغت به جواهر عالیه (پایه اصطلاح اهل شریعت لوح محفوظ) که در آنجا نقوش بلکه حقایق کلیه موجودات منعکس می‌باشد نزدیک شده و کسب فیض نماید و از طرفی در حال خواب از اشتغالش به تدبیر بدن تا اندازه کاسته می‌شود از اینرو برای بعضی نفوس در پاره از اوقات اتساق می‌افتد که همانند آینه که در مجازات آینه دیگر قرار گرفته باشد حقایق منطبه در جواهر عالیه در آن نقش بسته و مطالبی را که از طریق عادی تحصیل میسر نیست کشف نماید و نظر به اینکه در آنجا صبح و عصر، شب و روز ماه و سال نبوده و آن موجودات احاطه بزمان و زمانیات دارند بنا بر این ممکن است نفس در اثر همان نزدیکی و اتصال وقایعی را

که در آینده پیش می‌آید دریافته و یا به مفیباتی اطلاع پیدا کند و البته هر قدر آینه نفس صیقلی تر و از رذایل صفات و آلائش بآداب پیراسته تر باشد بیشتر حقایق را مشاهده کرده و قضایا را بهتر در می‌یابد، این قبیل خوابها صد در صد مطابق با واقع و نیازی بهیچ قسم تعبیر و تاویلی ندارند. همین خوابها است که برای پیامبران سلف بمنزله وحی و مضمون آن برای آنها و پیروانشان لازم الاتباع بوده است و هر گاه نفس به آن درجه از صفا و نورانیت نرسید و یا در عالم خواب بعضی از خیالات صفحه آنرا تیره و لکه دار ساخت قهرا در ادراک صور نیز ضعیف شده و امری را که مشاهده می‌کند با خیالاتی که مناسب با آن صور است مشوب خواهد گردید مثلا علم را بصورت شیر و دشمن را بشکل مار می‌بیند زیرا چنانچه شیر غذای بدن است علم نیز غذای روح می‌باشد و مار و دشمن هر دو موذی و شخص را در شکنجه در می‌آورند و گاهی هم ممکن است که بین موضوع واقعی و صورت مشهوده در خواب مناسبت تضاد باشد مثل اینکه خواب می‌بیند گریه می‌کند و در بیداری سرور به او می‌رسد و یا یکی از نزدیکان او مرده است که این خواب کاشف از این است که عمر او طولانی خواهد بود.

این قسم خوابها است که قابل تعبیر می‌باشند بدیهی است که تعبیر کننده باید دارای ذوق و قریحه مخصوصی بوده و با در نظر گرفتن زمانت، مکان شغل و وضع روحی و مزاجی و سایر حالات خواب بیننده اقدام بتعبیر نماید و ما برای نمونه دو سه مثال ذکر می‌نمائیم، موم رسد

شخصی در خواب دید مهری در دست داشته و بدان دهان مردان و زنان را مهور می‌سازد تعبیر آنرا از اہت سیرین سوال کرد وی گفت تو اذانت گو هستی و بوسیله اذان خود در ماه رمضان همین عمل را انجام میدهی. آن شخص تعبیر او را تصدیق کرده و معلوم شد درست گفته است.

دیگری خواب دید زیت را در زیتون می‌ریزد از اہت سیرین تعبیر آنرا پرسید او گفت تو با زنی هم بستر شده ای که در واقع آن زن مادر تو میباشد برو و کنجکاو نما زیرا زیتون اصل زیت است و پس از تحقیق مسلم گردید مادر وی کنیزی بوده که در کودکی از او جدا شده و در بزرگی بدون شناسائی او را تملک نموده است.

شخص دیگر به ابن سیرین گفت در خواب دیدم درو خواهر در گردن خوگهایم آویزم گفت تو دانش را بناهلان می‌آموزی و اینگونه قضایا بسیار از او نقل شده است.

بنا بر این تعبیر کننده باید این جهات و خصوصیات را در نظر گرفته و به

علاوه تصور نکنند هر قسم خوابی قابل تعبیر میباشد مثلاً باید متوجه باشد خواب اول شب بلحاظ امتلاء معده و یا خوابهای شخص مریض و خسته و ترسان عموماً بدون تعبیر است زیرا در این موارد نفس مقهور خیالات بوده و نمیتواند فرصت انتقال بمبادی عالیه را احراز نماید بالنتیجه در عالم خود موضوعاتی را ساخته و در حافظه نگاه میدارد. این خوابها است که اضغاث و احلام می نامند و هیچ نوع تعبیری هم ندارد و میتوان گفت خیالات و وجدانیات مغفوله (که در نظر فروید منشاء پیدایش خواب میباشد) نیز باعث این خوابها گردد ،

سارو گل

آن شنیدم که بگلزاری سار
 با همه تازه گی و شادابی
 جز طربناکی و جز عشوه گری
 همه رنگی و ریا و تزویر
 بهره ای نیست تورا آخر کار
 بس عجب دارم با بی تمیزی
 نو گل تازه بی باشخ سار
 پاسخی سخت حکیمانانه بداد
 گفت بی شایبه ذات قیوم
 چشم حق بین چو نداری در سر
 هر گیاهست بمالم مشر
 جلوه عاشقی و طمنازی
 زینجهت مهبط عشاق منم

بایکی غنچه چنین گفت که من
 از تو خیری ندیدم به چمن
 حاصلی نیست تورا یکسوزن
 خدعه باطمینت تو شد معجن
 خوشه ای نیست تورا در خرمن
 تاج شوکت شده ای در گلشن
 لب بیگشاد و از آن غنچه دهن
 که بدی بادر بکتا مقرن
 هست آگاه به رسرو علسن
 عیب خلقت بکنی بر ذوالسن
 هریکی بهر غمی شد مسکن
 شده بر مستی من نور افکن
 سرور و افسر آفاق منم

ساری : طاهری شهاب